

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته: فلسفه اسلامی

عنوان:

بررسی معرفت‌شناختی قضایای اخلاقی در اندیشه اسلامی

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر حسن معلمی

اساتید مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمود فتحعلی

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر مجتبی مصباح

نگارش:

مجید ابوالقاسم زاده

دی ۱۳۹۲

تقدیم

به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
مظهر جمال و جلال خدا، دروازه معارف الهی،
باقیمانده نسل پیامبران، پایان بخش سلسله امامت،
هدایت‌گر همه امت‌ها، عزت بخش مؤمنان، خوارکننده کافران و ...؛
به آستان مقدس و منور کریمه اهل بیت حضرت معصومه سلام الله علیها؛
به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی رضوان الله تعالی علیه؛
به رهبر فرزانه حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی؛
و همه آنان که در راه کسب دانش این حقیر زحمت کشیدند.

تقدیر و سپاس

خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم علیهم السلام، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...؛

از پدر و مادر عزیزم، این دو معلم بزرگ و بزرگوارم که همواره بر کوتاهی و درستی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت‌هایم گذشته‌اند و در تمام عرصه‌های زندگی یار و یآوری بی‌چشمداشت برای من بوده‌اند؛

از اساتید فاضل، اندیشمندان، صبور و دلسوز که زحمت راهنمایی و مشاوره این رساله را بر عهده گرفتند و در کمال سعه صدر و با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند که اگر مساعدت این بزرگواران نبود، این رساله به نتیجه مطلوب نمی‌رسید؛

و از استاد فرزانه، حضرت آیت الله مصباح یزدی دام ظلّه العالی، ریاست محترم «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» که نه تنها از آثار مکتوب بلکه از نظرات شفاهی معظمّ له و نیز از کتابخانه آن مؤسسه بهره‌های فراوان برده‌ام.

چکیده

معرفت‌شناسی اخلاق به عنوان یکی از مسائل فرا اخلاق و نوعی از معرفت‌شناسی مقید یا مضاف با نگاهی عقلی و از بیرون، مفاهیم و قضایای اخلاقی را مورد بررسی معرفت‌شناختی قرار می‌دهد. مسائل معرفت‌شناختی متعددی از قضایای اخلاقی می‌توان ارائه کرد که مهم‌ترین آنها توجیه یا معیار اثباتی صدق آنهاست. این رساله که نظریه بدهت قضایای اخلاقی را دنبال نموده است، با روشی کاملاً عقلی و معرفت‌شناختی ابتدا عقلی بودن و سپس یقینی بودن قضایای اخلاقی را اثبات کرده و در نهایت برخی از قضایای اخلاقی را از بدیهیات شمرده است. با فحص نسبتاً کاملی که در آثار و آراء حکمای اسلامی به ویژه قائلان به بدهت انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که دو قضیه «عدل حسن است» و «ظلم قبیح است» از سنخ اولیات است که بر اساس نظریه «مبناگرایی»، همه معرفت‌های نظری اخلاق به این دو قضیه پایه مبتنی می‌گردند. همچنین انسان برخی مصادیق این دو قضیه را به طور حضوری در خود می‌یابد. از این رو، برخی قضایای اخلاقی از قبیل وجدانیات نیز به شمار می‌روند. این قضایا در هر دو صورت خود موجّه و دارای صدق ذاتی است و نیاز به اثبات ندارد. با تقریر خاصی که از نظریه بدهت ارائه شده، می‌توان به خوبی از این نظریه دفاع کرد و به دیدگاه‌های مخالفان آن؛ یعنی قائلان به شرعی بودن، مشهوری بودن و نظری بودن قضایای اخلاقی پاسخ داد. همچنین برخی قضایای اخلاقی تحت هر شرایطی ثابت و مطلق هستند. لکن برخی دیگر متناسب با تغییر شرایط، تغییر می‌کنند اما چون این شرایط واقعی هستند از این رو موجب نسبی‌گرایی نمی‌شود.

کلمات کلیدی: معرفت‌شناسی قضایای اخلاقی، عقلی بودن قضایای اخلاقی، یقینی بودن قضایای اخلاقی، بدهت قضایای اخلاقی، اطلاق قضایای اخلاقی.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات	۱
۱-۱- طرح تحقیق	۱
۱-۱-۱- تبیین مسئله	۱
۱-۱-۲- اهمیت و فایده مسئله	۱
۱-۱-۳- سابقه تحقیق	۲
۱-۱-۴- اهداف تحقیق	۲
۱-۱-۵- سؤالات اصلی و فرعی تحقیق	۳
۱-۱-۵-۱- سؤال اصلی	۳
۱-۱-۵-۲- سؤالات فرعی	۳
۱-۱-۶- فرضیه‌های تحقیق	۴
۱-۲- مفاهیم	۴
۱-۲-۱- اخلاق	۴
۱-۲-۱-۱- معنای لغوی	۴
۱-۲-۱-۲- معنای اصطلاحی	۵
۱-۲-۲- علم اخلاق	۷
۱-۲-۳- فلسفه اخلاق	۱۰
۱-۲-۴- معرفت‌شناسی	۱۵
۱-۲-۵- معرفت‌شناسی اخلاق	۱۶
۱-۲-۶- قضایای اخلاقی	۱۸

۱۹	۳-۱- پیشینه معرفت‌شناسی قضایای اخلاقی
۲۲	خلاصه فصل
۲۳	فصل دوم: منابع معرفت به قضایای اخلاقی
۲۷	۱-۲- حس
۳۲	۲-۲- عقل
۳۴	۱-۲-۲- دیدگاه‌های حکما
۳۵	۱-۱-۲-۲- دیدگاه اول: وحدت عقل و تعدد مدرکات آن
۳۷	۲-۱-۲-۲- دیدگاه دوم: عقل مدرک کلیات و عقل مدرک جزئیات
۴۱	۳-۱-۲-۲- دیدگاه سوم: عقل مدرک و عقل محرک
۴۳	۲-۲-۲- بررسی دیدگاه‌ها
۴۵	۳-۲- قلب
۴۸	۱-۳-۲- فطرت
۵۱	۲-۳-۲- وجدان
۵۵	خلاصه فصل
۵۶	فصل سوم: عقلی بودن قضایای اخلاقی
۶۲	۱-۳- ادله عقلی بودن قضایای اخلاقی
۶۳	۱-۱-۳- امکان معرفت به قضایای اخلاقی
۶۶	۱-۱-۱-۳- اشکال
۶۶	۲-۱-۱-۳- پاسخ
۶۷	۲-۱-۳- بررسی
۶۸	۲-۱-۳- بدهت قضایای اخلاقی

۷۰ ۳-۱-۲-۱- بررسی
۷۰ ۳-۱-۳- بیان مرحوم آخوند خراسانی
۷۲ ۳-۱-۳-۱- بررسی
۷۶ ۳-۲- اشکالات بر حسن و قبح عقلی
۷۶ ۳-۲-۱- عقلی نبودن حسن و قبح به معنای مدح و ذمّ
۷۶ ۳-۲-۱-۱- پاسخ
۷۹ ۳-۲-۲- عدم بدهت قضایای اخلاقی
۸۰ ۳-۲-۲-۱- پاسخ اول
۸۱ ۳-۲-۲-۱-۱- بررسی
۸۱ ۳-۲-۲-۲- پاسخ دوم
۸۲ ۳-۲-۲-۲-۱- بررسی
۸۳ ۳-۲-۲-۳- پاسخ سوم
۸۳ ۳-۲-۲-۳-۱- بررسی
۸۴ ۳-۲-۲-۴- پاسخ برگزیده
۸۷ خلاصه فصل
۸۸ فصل چهارم: عقلانی بودن قضایای اخلاقی
۹۰ ۴-۱- دیدگاه‌های حکما
۹۰ ۴-۱-۱- فارابی
۹۰ ۴-۱-۲- ابن سینا
۹۳ ۴-۱-۳- محقق طوسی
۹۵ ۴-۱-۴- محقق لاهیجی

۹۶ ۴-۱-۵- محقق اصفهانی
۹۸ ۴-۱-۵- ادله مشهوری بودن قضایای اخلاقی
۹۹ ۴-۱-۵-۱- عقلی و برهانی نبودن قضایای اخلاقی
۱۰۱ ۴-۱-۵-۱-۱- بررسی
۱۰۴ ۴-۱-۵-۲- حفظ نظام اجتماعی منشأ حکم عقلا
۱۰۶ ۴-۱-۵-۱-۲- بررسی
۱۱۰ ۴-۲- بررسی دیدگاه‌ها
۱۱۳ خلاصه فصل
۱۱۴ فصل پنجم: بداهت قضایای اخلاقی
۱۱۵ ۵-۱- دیدگاه‌های حکما
۱۱۶ ۵-۱-۱- حکیم لاهیجی و حکمای پیش از او
۱۲۰ ۵-۱-۲- شهید آیت‌الله صدر
۱۲۲ ۵-۱-۳- استاد شهید مطهری
۱۲۶ ۵-۱-۴- دکتر مهدی حائری
۱۳۱ ۵-۱-۵- آیت‌الله جوادی آملی
۱۴۲ ۵-۱-۶- آیت‌الله سبحانی
۱۴۶ ۵-۱-۷- آیت‌الله مصباح یزدی
۱۴۸ ۵-۲- اشکالات بر بداهت قضایای اخلاقی
۱۴۹ ۵-۲-۱- نیازمندی تعیین مصادیق عدل و ظلم به برهان
۱۵۲ ۵-۲-۱- پاسخ
۱۵۵ ۵-۲-۲- ابتناء قضایای اخلاقی بر بدیهیات حکمت نظری

۱۵۶.....	۵-۲-۱- پاسخ.....
۱۵۹.....	خلاصه فصل.....
۱۶۰.....	فصل ششم: اطلاق قضایای اخلاقی.....
۱۶۳.....	۶-۱- دیدگاه‌های حکما.....
۱۶۶.....	۶-۱-۱- نسبت‌گرایی اخلاقی.....
۱۶۶.....	۶-۱-۱-۱- بررسی.....
۱۷۰.....	۶-۱-۲- مطلق‌گرایی اخلاقی.....
۱۷۰.....	۶-۱-۲-۱- مصلحت و مفسده عمومی.....
۱۷۱.....	۶-۱-۲-۲- تفکیک من علوی از من سفلی.....
۱۷۱.....	۶-۱-۲-۳- ضرورت بالقیاس میان فعل و کمال مطلوب.....
۱۷۲.....	۶-۱-۲-۴- بدهت قضایای اخلاقی.....
۱۷۲.....	۶-۱-۲-۵- اعتباریات یا نیازهای عمومی.....
۱۷۴.....	۶-۲- اشکالات بر اطلاق قضایای اخلاقی.....
۱۷۴.....	۶-۲-۱- عروض عناوین متضاد بر یک فعل.....
۱۷۶.....	۶-۱-۲-۱- پاسخ اول.....
۱۷۹.....	۶-۱-۲-۲- پاسخ دوم.....
۱۸۱.....	۶-۱-۲-۳- بررسی.....
۱۸۶.....	۶-۲-۲- شخصی بودن احکام وجدان.....
۱۸۷.....	۶-۱-۲-۲- پاسخ.....
۱۹۶.....	خلاصه فصل.....

۱۹۷.....	خاتمه.....
۲۰۴.....	پیشنهادها.....
۲۰۵.....	فهرست منابع.....
۲۰۵.....	الف) منابع فارسی.....
۲۱۳.....	ب) منابع عربی.....
۲۲۴.....	ج) منابع لاتین.....
۲۲۴.....	د) مقالات، جزوات و پایان نامه ها.....
۲۲۶.....	ABSTRACT.....

فصل اول: کلیات

۱-۱- طرح تحقیق

۱-۱-۱- تبیین مسئله

در فلسفه اخلاق (به ویژه اگر آن را مترادف با فرا اخلاق بدانیم)، قضایای اخلاقی دست کم از چهار جهت مورد بررسی قرار می‌گیرند: معناشناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و منطقی. معرفت‌شناسی اخلاق نوعی معرفت‌شناسی است که با نگاهی عقلی و از بیرون به معرفت‌های اخلاقی می‌پردازد. این که منابع معرفت به مفاهیم و جملات اخلاقی کدامند؟ آیا جملات اخلاقی صادق وجود دارد؟ چگونه می‌توان صدق جملات اخلاقی را اثبات و آنها را توجیه کرد؟ جملات اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی؟ از جمله سؤالاتی است که بررسی و پاسخ به آنها بر عهده معرفت‌شناسی قضایای اخلاقی است.

همچنین، اینکه حسن و قبح افعال شرعی‌اند یا عقلی؟ جملات اخلاقی واقع‌نما هستند یا غیر واقع‌نما؟ یقینی‌اند یا غیر یقینی و مشهوری؟ بدیهی‌اند یا نظری؟ تأثیر کاملاً مستقیم در نحوه تبیین ماهیت قضایای اخلاقی دارد. واضح است که برهان‌پذیری و اطلاق قضایای اخلاقی تنها زمانی ممکن است که قضایای اخلاقی را واقع‌نما، عقلی و یقینی بدانیم.

۱-۱-۲- اهمیت و فایده مسئله

اهمیت علم اخلاق بر کسی پوشیده نیست. علم اخلاق برای هدایت انسان به کمال نهایی، اولاً رفتارهای خوب و بد را که انجام یا ترک آنها لازم است، تعیین می‌کند و ثانیاً ارزش صفات درونی و نفسانی را - که با رفتارها و کارهای اختیاری تأثیر متقابل دارد و نیز حقیقت وجود انسان

را تشکیل می‌دهد - معین می‌کند. از این رو هم عالمان اخلاق و هم رهبران دینی همواره کوشیده‌اند تا از طریق آن، انسانها را به هدف اصلی زندگی و کمال و سعادت حقیقی رهنمون سازند.

لکن باید توجه داشت که بدون پرداختن به مباحث فلسفه اخلاق، که به مبانی علم اخلاق و مبادی تصویری و تصدیقی آن می‌پردازد، منطقاً نمی‌توان از مباحث علم اخلاق بحث کرد. فلسفه اخلاق خصوصاً از حیث معرفت‌شناختی می‌تواند ماهیت مفاهیم و قضایای اخلاقی را بر ما آشکار سازد. در بیان فواید این موضوع همین مقدار بس که توجیه و اطلاق قضایای اخلاقی و نیز دفاع منطقی و استدلالی از نظریه اخلاقی درست، بر پایه معرفت‌شناسی اخلاق امکان‌پذیر و قابل اثبات است.

۱-۱-۳- سابقه تحقیق

پیشینیان از متفکران اسلامی به دلایلی مسائل معرفت‌شناسی اخلاق را مطرح ننموده‌اند، بویژه آنکه در آن زمان هم معرفت‌شناسی و هم فلسفه اخلاق به طور مستقل و به عنوان یک علم در کنار سایر علوم مطرح نبوده است. در عین حال باید اذعان کرد که بعضی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسایل معرفت‌شناختی اخلاق همچون عقل نظری و عقل عملی، حسن و قبح شرعی یا عقلی، یقینی یا مشهوری بودن قضایای اخلاقی و بدیهی یا نظری بودن قضایای اخلاقی در لابه‌لای آثار فلسفی، کلامی، اصولی و اخلاقی متفکران مسلمان مطرح شده است.

در دوران کنونی، مباحث فلسفه اخلاق از دغدغه‌های بزرگانی چون علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح و برخی دیگر بوده است که هر چند هر کدام بیش و کم به مسائل مهم فلسفه اخلاق پرداخته‌اند و بعضاً به طور مستقیم یا غیر مستقیم مباحث معرفت‌شناختی قضایای اخلاقی را نیز مطرح نموده‌اند، اما اثر مستقل و مفصلی که تمام مسائل معرفتی احکام اخلاقی را تبیین کند، تدوین نشده است.

۱-۱-۴- اهداف تحقیق

هر چند امروزه مباحث معرفت‌شناسی تا حدی گسترش پیدا کرده، اما شایسته و ضروری است که مباحث عام معرفتی در حوزه‌های خاصی همچون اخلاق نیز مطرح گردد.

شکاکیت و نسبیّت‌گرایی از جمله چالش‌های مهمی است که انسان در حوزه‌های مختلف فکری، به ویژه در اخلاق با آن مواجه است. اگر قضایای اخلاقی را صادق یا کاذب ندانیم و یا هیچ حکم اخلاقی را به طور مطلق و بدون قید و شرط معتبر ندانیم، در آن صورت نمی‌توان به مکتب اخلاقی قابل قبولی دست یافت. بلکه باید به کثرت‌گرایی اخلاقی روی آورد و همه مکاتب را به یک اندازه معتبر و حقیقی دانست. هم مکاتبی که مثلاً لذت، سود و قدرت را ملاک ارزش اخلاقی می‌دانند و هم مکاتبی که در مقابل آنها قرار دارند.

عقل سلیم، واقع‌نگر و حقیقت‌یاب نه تنها حاضر به پذیرش این امر نیست، بلکه ارزیابی و بررسی مکاتب مختلف را برای خود یک امر ضروری می‌داند و تا به نظام اخلاقی درست و جامع دست نیابد، آرام نمی‌گیرد. بررسی معرفت‌شناختی از قضایای اخلاقی این امکان را فراهم می‌سازد تا اولاً مفاهیم و قضایای اخلاقی از حیث ارتباط آنها با واقعیت مورد بحث قرار گیرد؛ و ثانیاً اصولی که پذیرش آنها برای قبول یا ردّ قضایای اخلاقی لازم و در اثبات و انتخاب مکتب اخلاقی درست مؤثر است، به روش عقلی و استدلالی تحلیل و بررسی گردند؛ و ثالثاً چون فلسفه اخلاق به طور عام و معرفت‌شناسی اخلاق به طور خاص، مبنای علم اخلاق را تشکیل می‌دهند، از این رو مبحث مورد نظر نه تنها به لحاظ معرفتی و روانی، باور و اطمینان ما را به ارزش‌های اخلاقی مقبول بیشتر می‌کند بلکه در عمل نیز موجب پای‌بندی بیشتر به ارزش‌ها و تلاش برای حفظ و گسترش نظام اخلاقی درست می‌گردد.

۱-۱-۵- سوالات اصلی و فرعی تحقیق

۱-۱-۵-۱- سوأل اصلی

ماهیت معرفت‌شناختی قضایای اخلاقی در اندیشه اسلامی چیست؟

۱-۱-۵-۲- سوالات فرعی

مراد از اخلاق، علم اخلاق، فلسفه اخلاق، قضایای اخلاقی و معرفت‌شناسی اخلاق چیست؟

قضایای اخلاقی واقع‌نما هستند یا غیر واقع‌نما؟ هر کدام چه لوازمی را به همراه دارد؟

منابع شناخت قضایای اخلاقی کدامند؟

قضایای اخلاقی عقلی‌اند یا شرعی؟

قضایای اخلاقی یقینی‌اند یا مشهوری؟

قضایای اخلاقی بدیهی‌اند یا نظری؟

قضایای اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی؟

۱-۱-۶- فرضیه‌های تحقیق

مفاهیم اخلاقی (اعم از موضوع و محمول) از سنخ معقولات ثانیه فلسفی و واقع‌نما هستند؛

قضایای اخلاقی اعم از اخباری و حاوی امر و نهی، واقع‌نما هستند؛

منابع معرفت به قضایای اخلاقی متعدد است؛

قضایای اخلاقی عقلی، یقینی (اعم از بدیهی و نظری) و مطلق هستند.

۱-۲- مفاهیم

از آنجا که تصدیقات متشکل از تصورات است و بدون تصورات نمی‌توان به تصدیقات دست یافت؛ از این رو، لازم است که قبل از ورود به هر مسئله‌ای مفاهیم اساسی آن تعریف و تبیین گردد. مفهوم‌شناسی یا تحقیق مفهومی در ابتدای هر مبحثی موجب می‌گردد تا با نگاه دقیق و عمیق، تصدیق درستی صورت گیرد یا از یک تصدیق درست دفاع گردد. فایده دیگر مفهوم‌شناسی این است که از ابهامات برخاسته از تشابه و اشتراک لفظی و معنایی جلوگیری کرده و نیز موجب مصونیت از خلط‌ها و مغالطات گردد. از همین رو، ما واژگان دخیل در موضوع تحقیق را که موضوعی میان‌رشته‌ای است تعریف و تحلیل نموده‌ایم. از یک سو به تعریف اخلاق، علم اخلاق، فلسفه اخلاق و قضایای اخلاقی پرداخته‌ایم و از سوی دیگر معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی اخلاق را تعریف نموده‌ایم.

۱-۲-۱- اخلاق

۱-۲-۱-۱- معنای لغوی

اخلاق واژه‌ای است عربی، جمع خُلُق (به ضم خاء) یا خُلُق (به ضم خاء و لام) به معنای سجیه، طبع، سرشت و خوی. اصل این دو کلمه با واژه خَلَق (به فتح خاء) به معنای آفرینش یکی

است. لکن خَلَق به صورت، صفات و ویژگی‌های ظاهری، اعم از زشت و زیبا تعلق می‌گیرد؛ اما خُلُق به سیرت، اوصاف باطنی و نفسانی اختصاص دارد اعم از آن که حَسَن، نیکو و پسندیده باشد یا قبیح، بد و ناپسند. خَلَق با بصر و چشم سر دیده می‌شود؛ ولی خُلُق با بصیرت و چشم دل. خُلُق به اختیار انسان حاصل می‌شود اما خَلَق امری اختیاری نیست. از همین رو، ثواب و عقاب به خُلُق و صفات باطنی تعلق می‌گیرد نه خَلَق و صفات ظاهری. خَلَق قابل تغییر نیست ولی خُلُق قابل تغییر است.^۱

۱-۲-۱-۲- معنای اصطلاحی

در بین آثار و آراء عالمان مسلمان اخلاق دو معنای مشهور و غیر مشهور برای اخلاق

می‌توان یافت:^۲

(۱) صفات پایدار نفسانی: طبق این معنا، اخلاق تنها صفات راسخ و پایدار نفسانی (ملکات) انسان را گویند که به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل موجب صدور فعل می‌گردد، اعم از آن

۱. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۹۴؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبۃ الحیاء، ج ۶، ص ۳۳۷؛ حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۷؛ حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، الذریعة الی مکارم الشریعة، چاپ دوم، قم، منشورات الرضی، [بی‌تا]، صص ۳۸-۳۹. غزالی در تعریف خَلَق و خُلُق چنین می‌گوید: «بدان که آدمی را از دو چیز آفریده‌اند: یکی کالبد که به چشم سر بتوان دید و یکی روح که جز به چشم دل اندر نتوان یافت. و هر یک را از این دو نیکویی و زشتی است. یکی را حُسن خَلَق گویند و یکی را حُسن خُلُق. و حسن خُلُق عبارت از صورت باطن است چنانکه حسن خَلَق عبارت از صورت ظاهر است.» ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، چاپ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۵-۶.

در زبان انگلیسی، این واژه، دو معادل دارد، یکی واژه ethics است که از ریشه یونانی ethos به معنای رفتار و منش گرفته شده و دیگری واژه morality از ریشه لاتینی mores است به معنای رفتار و رسم و عادت. البته برخی بین این دو واژه تفاوت‌هایی قائل شدند. رک: آر. اف. اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، صص ۲۵-۲۶؛

Lawrence C. Becker (editor), Encyclopedia of Ethics, Garland Publishing, New York & London, 1992, V1, pp 329 – 331.

۲. در منابع غربی معانی دیگری مطرح شده است نظیر: فضایل اخلاقی (بنابر اخلاق فضیلت که اخلاق را تنها به صفات نیک و پسندیده؛ یعنی فضیلت‌های اخلاقی اطلاق می‌کنند)، نهاد اخلاقی زندگی، نظام رفتار و رک: ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳، صص ۲۸-۲۹؛ آر. اف. اتکینسون، ص ۱۶؛

Bernard Gert, Morality: A New Justification of the Moral Rules, Oxford, New York, 1988, pp 3-5;
Bernard Gert, Morality: its Nature and Justification, Oxford University Press, Oxford, 1998, pp 8 -10.

که صفات خوب و پسندیده باشد یا بد و ناپسند. «الخُلُقُ فی عرف العلماء ملکہ تصدُر به النفس الافعال بسهولة من غیر تقدم فکر و روئے و تکلف»^۱

اکثر عالمان اخلاق همچون ابو علی مسکویه، محمد غزالی، محقق طوسی، فیض کاشانی، فیاض لاهیجی و محمد مهدی نراقی با تفاوتی بسیار اندک همین معنا و تعریف را پذیرفته‌اند.^۲ خواجه طوسی در اخلاق ناصری خُلُق را این گونه تعریف می‌کند: «خُلُق ملکہ‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی احتیاج به فکری و رویتی»^۳

فیاض لاهیجی نیز می‌گوید: «خُلُق ملکہ‌ای است نفسانی که مقتضی سهولت صدور افعال باشد از نفس، به حیثیتی که محتاج فکری و رویتی نباشد.»^۴

۲) مطلق صفات نفسانی: مراد از اخلاق مطلق صفات نفسانی است، اعم از آن که راسخ و پایدار باشد یا نباشد، از روی فکر و تأمل حاصل شود یا بدون آن، افعال حاصل شده از این صفات، خوب باشد یا بد.^۵

ثمره اختلاف این دو معنا در آن جایی ظاهر می‌شود که اگر فرد بخیلی - مثلاً - اعطای مال کرد، طبق معنای اول دارای خُلُق نیکوی سخاوت نیست؛ چون این حالت به ندرت و به علل خاصی در او شکل می‌گیرد که اولاً حال و گذرا است و هنوز به مرحله پایداری نرسیده است تا صفتی نفسانی تلقی شود؛ ثانیاً همراه با سختی و تأمل صورت گرفته است. اما بر اساس معنای دوم، می‌توان آن شخص را نیکوکار و سخاوتمند دانست.

-
۱. بطرس البستانی، محیط المحيط، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۸۷م، ص ۲۵۱. (قابل ذکر است که طبق این تعریف، معنای اصطلاحی اخلاق به معنای لغوی نزدیک می‌شود؛ البته اگر سبیه، طبع یا سرشت را فقط همان صفات راسخ نفسانی بدانیم).
 ۲. ابو علی مسکویه، تهذیب الاخلاق، بیروت، مکتبه الحیاة، [بی‌تا]، ص ۳۶؛ ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، چاپ اول، [بی‌جا]، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق، ج ۳، صص ۵۸-۵۹؛ محسن فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۴۰، ج ۵، ص ۹۵؛ محسن فیض کاشانی، الحقائق فی محاسن الاخلاق، تهران، مکتبه الاسلامیة، ۱۳۷۸ق، ص ۵۴؛ محمد مهدی النراقی، جامع السعادات، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲؛ همچنین رک: محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲.
 ۳. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، چاپ اول، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱.
 ۴. عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد، چاپ اول، تهران، سایه، ۱۳۸۳، ص ۶۶۷.
 ۵. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱، ص ۱۵؛ مجتبی مصباح، بنیاد اخلاق، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۵.

۱-۲-۲- علم اخلاق

با توجه به تعاریف متعددی که از علم اخلاق ارائه شده است، می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود. یک دسته، تعاریفی است که در آنها بر عنصر فعل و عمل تأکید شده است. دسته دیگر، نقش علم و شناخت را برجسته نموده است. و در نهایت، دسته‌ای که هر دو عنصر علم و عمل را در تعریف علم اخلاق مطرح نظر قرار می‌دهد.^۱

برخی از تعاریفی که بر فعل و رفتار تأکید کرده‌اند عبارتند از:

«صنعت اخلاق افعال انسان را بما هو انسان نیکو و پاکیزه می‌کند... این صنعت که ما به او می‌خواهیم کارهای آدمی را نیکو سازیم تا صادر شود از او افعال او به نحو کاملیت و تمامیت بر حسب گوهر خود.»^۲

استاد شهید مطهری علم اخلاق را از قول برخی علمای اخلاق، چنین تعریف می‌کند: «علم به افعال اختیاری انسان از حیث این که چگونه باید باشد. ... اخلاق علم چگونه زیستن است؛ نه این که چگونه انسان زیست می‌کند،^۳ بلکه چگونه باید زیست کند.»^۴

۱. در بین فیلسوفان اخلاق غرب، نیز می‌توان این سه گونه تعریف را یافت: ژکس با تأکید بر نقش عمل و رفتار در تعریف علم اخلاق، آن را علمی دستوری و بیانگر بایدها و نبایدها می‌داند. رک: ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، صص ۹-۱۰. تعریف پل فولکیه از علم اخلاق به «مجموعه قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد» بر جنبه رفتاری آن تأکید دارد. به نقل از: عبد الرحمن بدوی، الاخلاق النظرية، چاپ اول، کویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۵م، ص ۱۰. اما این تعریف که «علم اخلاق عبارت است از آگاهی و اطلاع از عادات و آداب و سجایای بشری» بر جنبه علم و آگاهی صراحت دارد رک: پیر ژانه، اخلاق، ترجمه بدرالدین کتابی، اصفهان، آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۷۳، ص ۵۳. در مجموع، تأکید بیشتر آنها روی عمل و رفتار است تا حدی که برخی از آنها در تعریف فلسفه اخلاق نیز به جنبه منش و رفتار تأکید ورزیده‌اند. «فلسفه اخلاق معمولاً به منش و رفتار انسان محدود می‌شود.» رک: مایکل پالمر، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۸، ص ۱۵.

۲. میرزا ابوطالب زنجانی، کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الأعراق)، چاپ اول، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۵، صص ۶۳-۶۴. متن اصلی آن از این قرار است: «صناعة الأخلاق التي تعنى بتجوید افعال الانسان بما هو انسان. ... الصناعة التي تعنى بتجوید أفعال الانسان حتى تصدر عنه أفعاله كلها تامة كاملة بحسب جوهره» ابو علی مسکویه، تهذیب الأخلاق، صص ۴۰-۴۱.

۳. علمی را که به مطالعه تحصلی وقایع و امور اخلاقی به عنوان یک سلسله از پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد، علم اخلاقیات یا علم آداب نام دارد. این علم شعبه‌ای از جامعه‌شناسی است که رفتارهای اخلاقی انسان را در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، به همان نحو که در عمل وجود دارد، مورد مطالعه قرار می‌دهد. از میان انواع پژوهش‌های اخلاقی (توصیفی، هنجاری و فرا اخلاق) علم اخلاقیات، اخلاق توصیفی محسوب می‌شود. ژکس، فلسفه اخلاق، ص ۹؛ محمدرضا مدرسی، فلسفه اخلاق، صص ۲۱-۲۲.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، چاپ هفتم، تهران، صدرا، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۷۱۴.

اما تعریف خواجه طوسی بیشتر نقش علم و شناخت را در علم اخلاق برجسته نموده و بر جنبه آگاهی و دانستن تأکید دارد: «علم است بدان که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به اراده او ازو صادر شود جمیل و محمود بود.»^۱

بدون تردید، جنبه علمی علم اخلاق را نمی‌توان نادیده انگاشت. چطور ممکن است که کسی بدون علم به فضائل، خود را به آنها متصف کند و یا بدون دانستن زشتی و قبح رذائل، خود را از آنها دور سازد. تا انسان، خودش را، غایت و سعادت خود را - حداقل تا اندازه‌ای - نشناسد و نداند که کدام صفات نفسانی و افعال صادر از آن، او را به سعادت و هدف مطلوب می‌رساند، چگونه می‌تواند برای نیل به سعادت برنامه داشته باشد. اصلاً او چه می‌داند که برای سعادت‌مند شدن چه افعالی را باید انجام دهد و چه افعالی را باید ترک کند.

از سویی، حکمای اسلامی در بحث ارتباط حکمت نظری و حکمت عملی، در عین حال که تفاوت‌هایی بین آن دو قائلند، اما محتاج به هم و مکمل یکدیگر دانسته و بر این باورند که جهت نیل به سعادت نهایی و حقیقی، هم حکمت نظری لازم است و هم حکمت عملی؛ و هیچ کدام به تنهایی کفایت نمی‌کند.^۲ ابو علی مسکویه، حکمت نظری را به منزله صورت و حکمت عملی را به منزله ماده دانسته به طوری که هر کدام بدون دیگری به تمامیت و کمال نمی‌رسد. زیرا

۱. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸.

۴. درباره حکمت نظری و حکمت عملی، تفاوت‌ها، منشأ این تفاوت‌ها، رابطه آن دو با عقل نظری و عقل عملی بحث‌های مفصلی میان حکما مطرح شده است. رک: ابو نصر فارابی، فصول منتزعة، تحقیق فوزی نجار، چاپ دوم، تهران، الزهراء، ۱۴۰۵ق، صص ۵۴-۵۵؛ حسین بن عبدالله بن سینا، الشفاء: الالهيات، قم، منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴؛ حسین بن عبدالله بن سینا، الاشارات و التنبيهات، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۳۵۲-۳۵۳؛ صدر الدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدا، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۹-۱۰؛ صدر الدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۲۰-۲۲؛ ملا هادی السبزواری، شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ اول، تهران، نشر ناب، ۱۴۲۲ق، ج ۵، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۷، صص ۲۲۸-۲۳۵؛ عبد الله جوادی آملی، ریحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، چاپ اول، قم، اسراء، ۱۳۷۵، بخش یکم از جلد اول، صص ۷۱-۷۲، ۹۴ و ...؛ محمد تقی مصباح یزدی، شرح الاسفار الاربعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، جزء اول از جلد اول، صص ۸۰-۹۴؛ محمد تقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۳۲-۴۰.

که علم مبدأ و عمل مقصد است. مبدأ بی مقصد به کار نیاید و مقصد بدون مبدأ محال است.^۱ پس در علم اخلاق هم باید به جنبه علمی توجه داشت (علم به ملکات) و هم جنبه عملی (چگونگی اتصاف به آن ملکات از طریق افعال).

صدر المتألهین نیز در تعریف حکمت عملی (که اخلاق در کنار تدبیر منزل و سیاست مُدُن، اقسام آن را تشکیل می‌دهند) هم معرفت به صفات و هم معرفت به افعال صادر از صفات و چگونگی اتصاف به آنها را مدّ نظر قرار داده است.^۲

همچنین، مرحوم نراقی در مقدمه جامع السعادات، در تعریف علم اخلاق هر دو جنبه مذکور را مورد توجه و تأکید قرار داده است. او بر این باور است که سعادت حقیقی انسان میسر نخواهد شد مگر با تخلیه و پاکسازی از رذائل اخلاقی و آراستن خود به فضائل اخلاقی. بدون تردید، تزکیه نفس به شناخت صفات اخلاقی نجات بخش و خوی‌های هلاک‌کننده و همچنین علم و آگاهی به موجبات و عوامل و راه علاج آنها بستگی دارد. و این همان حکمت حقیقی و دانش راستین است.^۳ او در عبارتی دیگر تصریح می‌کند علمی که عهده‌دار بیان این رذائل و نشان دادن راه مداوا و درمان آنهاست، علم اخلاق نامیده می‌شود.^۴ در شرح بر الهیات شفا نیز، بر مطلب فوق تصریح دارند و تمامیت و کمال حکمت عملی را در علم همراه با عمل می‌داند و اخلاق را وسیله استکمال عقل عملی معرفی کرده است.^۵

به نظر می‌رسد توجه به هر دو جهت علمی و عملی در تعریف علم اخلاق به واقع نزدیک‌تر باشد. از همین روست که موضوع علم اخلاق را هم صفات نفسانی و هم افعال اختیاری انسان دانسته‌اند.

۱. ابو علی مسکویه، تهذیب الأخلاق، ص ۴۴.

۲. صدر الدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. محمد مهدی النراقی، جامع السعادات، ص ۲؛ محمد مهدی النراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، سید جلال الدین مجتبی، چاپ ششم، تهران، حکمت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶.

۴. محمد مهدی النراقی، جامع السعادات، ص ۵؛ محمد مهدی النراقی، علم اخلاق اسلامی، ص ۳۲.

۵. محمد مهدی النراقی، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، چاپ اول، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰، صص ۱۶ - ۱۷.